

ناکتیک مهر طلایی

برخی افراد ، دچار حالات نلکوترده ، بی‌نظمی ، تبلی ، اضطراب ، اضطراب ، افسردگی ، پأس و ناخوشی ، گدازه گیری و انبساط‌ها میباشند . اینگونه اشخاص بر اثر داشتن چنین روحیه هائی ، همیشه رنج برده در شکنجه و عذاب بسر میبرند ، در مواردی هم این ناراحتی‌ها به بیماریهای جسمی ، مانند سوءعاشق‌های مزمن ، سرورده‌های ششود ، منجر میگردد . بررسی‌های دقیق روحانی ، این واقعیت را آشکار میسازد که همه این موارد ، دلیل بر وجود تضادهای عمیق روحی است ، شاید عدم آشنایی با روش‌های این ناراحتی‌ها اطلاع نداشته همیشه گرفتار فکتر متعرب و پریشان بوده ، ولی به‌لای آگاهی نرسیده باشد . شاید عدم آشنایی آن حرارت و قدرت واکه بتواند ، با این تضادها روبرو شود نداشته ، همیشه به‌این‌گونه گرفتار آن قرار میکنند .

ناگفته نماند که کمتر کسی را می‌توان یافت که دچار هیچ‌گونه تضاد روحی نباشد ، ولی نکته اساسی در اینجاست که هرگز از سال‌بیکنگ قدرت روحی ، این تضادها را تا حدود زیادی حل میکنند و حال آنکه در اثر ادبانات این تضادها مانند آواج‌همگین و خروشان آنندان در تضاد است که به‌همراه چهارده نمی‌تواند در برابر آن مقاومت کند این مستوفات و آوازی ، بتوسعه و گسترش تضادها کمک میکنند . اکنون این موضوع پیش می‌آید که اصولاً تضاد وجودی این تضادها از کجا و از چه زمانی آغاز میگردد ؟

در روانشناسی علمی ، فروید اولین کسی است که راجع به این موضوع بررسی‌های دقیقی نموده است ، نظری این بود که تضاد انسانی از بر خورد تضاد غریزی انسان ، که احتیاج شدید به ارتقاء شدن دارند ، با سد و پرتها و تنبیهات محیط خانواده و جامعه بوجود می‌آید . فروید عقیده دارد که تضاد روحی صومیت داشته و قابل مانع نمیباشد لذا او معتقد است که میبایستی یکی از دو کار را انجام داد ، یا اساس و عوامل تضاد را باینکه بگری بهتر سازد یا با آنهارا بهتر کنترل نمود .

و کارل یونگ روانشناس معروف عقیده دارد که اولاً علت تحریف تضاد روانی آشوب‌گر و بدیگو بدیست ، علاوه بر آن صومیت نداشته قابل علاج میباشد ، چنین میگوید : تضاد روحی صومیت نداشته و الزاماً در همه‌کس بوجود نمیآید ، و ثانیاً بشرط تحمل محنت و کوشش کافی ، رفع آن نیز کاملاً ممکن است .

در باره پیدایش تضادهای اساسی ، جنین اظهار عقیده میکند : « بنظر من تضاد اصلی

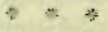
(۱) روانشناسی اجتماعی لایف نیکچر محسنی

نشی از رابطه خشن و نامالک افراد باینکه بگری است ، بنابراین منقسم نه تنها با ایجاد محیط سالم و سازگار ، می‌توان از بروز آن جلوگیری کرد ، بلکه از بین بردن آن نیز کاملاً امکان پذیر است . (۱)

بنابر این همه اساس تضادها را محیط ناخودآگاه عصاره شکام کودکی در او بوجود می‌آورد ، مثلاً کودک بدلت‌نصف جسمانی دائماً دچار دل‌ریه میباشد ، ضمناً مقدار زیادی وحشت و اضطراب را ، اطرافیک خشن و آوازی ایجاد می نمایند ، از این قبیل احساسات ها ، باید دور گوئی .

باید بدانیم و میدانیم که همین رفتارهای تند و خشن سبب میگردد که یک حالت خشم و اضطراب دائمی و عمیق در او بوجود آید .

کودک در مقام دفاع و مبارزه با این تضادها تنبیه می‌گیرد و باروش‌های گوناگون ، با اطرافیان خود مبارزه میکند ، یکی از این روش‌ها ناکتیک مهر طلایی است ، پس از آنکه بروی مهر طلایی اشاره کنیم ، لازم است با این نکته توجه داشت که سبب همی از شخصیت و تیوع افراد در کودکی پس‌ریزی میگردد ، و برای اینکه کودک بتواند از تیرت‌بندی بیخون استفاده کند ، به برخی از تیرت‌بندیات اولیه نیازمند است ، او با مکاناتی احتیاج دارد که برشد طبعی شخصیتش تیرت‌بندی به سرحد یک انسان کامل کمک کند .



اما در توضیح روش مهر طلایی باید گفت برخی از کودکان وقتی در چنین شرایطی قرار می‌گیرند ، عکس‌العملی که در برابر این تندخویی ، از خود نشان می‌دهند ، اینست که حالت تسلیم و رضا بخود گرفته اصالت و شخصیت خود را از دست می‌دهند ، نمی‌توانند و واقیاً بوس حوادث زندگی کفشی وجودشان با آرام و عقاید دیگران بحر کنند آید ، بدون اینکه از خود گه‌تری این کار و شخصیتی نشان دهند ، و بسیاری دیگر از روش‌های وجودی آنان در دانش نگه داشتن افراد است

در نتیجه استقلال فکری ، شخصیت ، جوهرت و شهادت این عقیده مخالفت و آنان دیده نخواهند ، بدین است که مهر طلایی آنان ، بر اساس واقی استوار نبوده ، بلکه متاورریا کارانه انجام می‌گیرد .

این نوع افراد در روزی با صانع آفریده‌ای می‌توانند ، همین‌گونه برای خود مسائل و پنهانی بوجود آورند ، بدون اینکه ضعف اصلی آنان ، بی‌روزی و عاطفه انسان‌دوستان باشد .

چنین دلیل قاطع و برنده‌ای که می‌تواند عمل را کارانه آن را آشکار سازد ، اینست که همین عندما اگر در شرایط دیگری قرار گیرند ، بلافاصله روح مسالمت‌آمیز آنان ، تغییر یافته ، گمنه‌نور و سخت‌گیر از آب درمی‌آید .

(۱) تضادهای روانی کارل یونگ Karen Horney ۲۷

بر من اجتماعی، گواهی میدهد که بسیاری از افراد اجتماع ما از این قبیل افرادند، تلذیر دست هستند، بیش از حد معمول کوشش و تواضع میکنند، و چون دستشان بجائی بند میشود، نورگوشی و تحکم آنها میگذرد.

روی همین اصل است که روانشناسان عقیده دارند که تمام بلائیکه کوفته انسانها از بین نمی رود، تا در فرصت مناسب خود نمائی نموده بوسیله ای از اجبر آن کنند، پس طاعت توسل و پشاندگی بسمتالی معسر طلبی همان نمایانگر کوفته است که بر اساس صحت اندیشی بناگذاشته هر روزی تمایل یافته است. شخص معسر طلب از مخالفت دیگران ترس و بیم دارد، و روی همین اصل است که او میجوهرد همه را راضی نگاهدارد، لذا تو قفان دیگران را بر آورده میسازد، و در موارد بسیاری، توقعات خودش را فراموش میکند.

بدون تردید همه این ظواهر سازی ها بر تزلزل روحی اش دلالت دارد، همین خصوصیات ایجاد میکند که اذهر گونه محاسن و عیوب و مبادء عقلی حذف میکند، میل دارد خود را تابع و زیر دست دیگران ببیند و از هر نوع ایراد و جودی، خودداری میکند.

دیگر از خصوصیات بارز توپ معسر طلب اینست که در برابر شتمان و در رفتن دیگران اطمینان میگیرد، و عجب آنکه حتی در مواردی که انتقاد دیگران کاملاً بیجا بوده، باز خود را مقصر دانسته چشم بسته، علامت آهارهای پذیرد.

صفت اخفی میباید که افراد معسر طلب این دو عیبهای عظیم را مانند ندهان عن حرارت، شهادت، امر از وجود و فرمان دادن را، نهوی از ایضا به صورت کمال در آورده، جز و فضائل خود محسوب میدارند. بر اساس همین خصوصیت های روحی است که شخص معسر طلب حالت انگاشتی بودنش ایجاد میکند، که آرزوش خود را عموماً به نظر دیگران ببیند و اعتماد به خودش با تیر رفتن و تحقیر او بر آرزو محبت دیگران ایجاد نم آید که او زیاد میجوهر. بنابراین هر نوع مخالفتی با اینگونه افراد ضربه سختی به حیثیت و اعتبار آنان خواهد بود.

(بقیه از ص ۲۷)

صفتی سوارانی را دیده که از پشت کمر او را تعقیب می کنند او را آری اینکه شناخته نشود سورت خود را پوشانیده و آهسته آهسته مشمول سخن گفتن میگردند پیامبر عسائی شد، همین بر آنها نژد، و به حدیقه دستور داد، با عسائی خود دشمنان آنها را برگرداند.

پیامبر رسول خدا در حدیثی در آله آنها افکند، و فرمودند که پیامبر از شقه آنها آگاه شده، فوراً از راهی که آمده بودند بازگشتند و به سایر سپاهیان پیوستند.

حدیقه میگوید من آنها را از نشانه های شتران شان شناخته و به پیامبر گفتم من آنها را به شما معرفی میکنم، تا آنها را پسرای خویش برسانی، پیامبر بالجی طوفت آمیزید به من دستور داد که از اندامی را از آنها خود داری کند شاید آنها را راه تو پرا پیش گیرند و نیز افزود که اگر من آنها را معاملات نمایم بندگان عیوبند محمد پس از آنکه با او ج قدرت رسید مشیر برگردن پاران خود نهاد (۱).